



تجلی شخصیت پیامبر در شعر فارسی عالمان حوزوی شیعی

(بررسی تطبیقی مدایح نبوی در شعر شاعران فارسی و عالمان حوزوی شیعی)

دکتر غلامرضا رئیسبان^۱

هوشنگ استادی^۲

چکیده

وجود شواهد و منابع درباره واقعه عاشورا، به روشنی مبین این مطلب است که بعد حماسی این واقعه سترگ از مهم‌ترین و اساسی‌ترین ابعاد آن به شمار می‌رود. اما این بعد حیاتی در تاریخ شعر عاشورایی به ندرت انعکاس می‌یابد و در مقابل ابعاد تراژدی و عرفانی مجال برای خودنمایی نمی‌یابد. اما رویکرد حماسی بعد از انقلاب اسلامی به یکباره احیا می‌شود و بعد از سالها کم توجهی و کم اقبالی، در شعر عاشورایی انقلاب به رویکردی اساسی و پر کاربرد تبدیل می‌گردد و اکثر شاعران انقلاب مضامین حماسی را به‌طور گسترده و با بسامد بالا در اشعارشان به کار می‌برند. از عوامل احیای رویکرد حماسی در شعر انقلاب اسلامی می‌توان از تحولات عصر مشروطه، بینش حماسی متفکران انقلاب اسلامی و مهم‌تر از همه اندیشه‌های امام خمینی (ره) نام برد. رویکرد حماسی در شعر عاشورایی انقلاب دارای ویژگیها و مختصات منحصر به فرد همچون پیروزی خون بر شمشیر، استمرار عاشورا، نگاه حماسی به مرگ و جز آن می‌باشد که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: عاشورا، حماسه، امام خمینی، انقلاب اسلامی، شعر عاشورایی.

۱- استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

۲- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

۱- ظهور اسلام و پدیده شعر و شاعری

هنگام ظهور اسلام، شاعران عرب همچنان به شیوه جاهلی، شعر می‌سرودند، رویارویی قریش با پیامبر (ص) و برافروخته شدن آتش جنگهای متعدد، موجب شد تا قریش و یاوران آنها در یک سو و پیامبران و مهاجران و انصار در سویی دیگر صف آرایی نمایند. از همین زمان شاعران هر دو گروه، شمشیر شعر را از نیام بیرون کشیدند و به سرودن اشعار پرداختند و حسان بن ثابت و کعب بن مالک با یادآوری نام جنگها و مفاخر خود، با شاعران قریش به معارضه برخاستند. (اصفهانی، بی تا: ج ۴، ص ۱۳۸)

سبک شعری این شاعران در بیشتر سروده‌ها، تفاوت فاحشی با شاعران دوره جاهلیت نداشت اما ویژگی بارز این گروه، تأثیر آنها از فرهنگ و معارف قرآنی و اسلامی بود که به تدریج بر شعر این دوره غلبه می‌نماید. عبده بن طیب تحت تأثیر قرآن و اقتباس از آن، این واژگان و اصطلاحات را درباره تقوا و نیکی به پدر و مادر در شعر خود به کار می‌برد:

أُوصِيكُم بِتُقَى الْإِلَهِ فَإِنَّهُ يُعْطِي الرِّغَائِبَ مَنْ يَشَاءُ وَيَمْنَعُ
فَلَمْ يَبْقَ مِنْ ذَاكَ إِلَّا التُّقَى وَ نَفْسٌ تُعَالِجُ آجَالَهَا
وَ بِيْرٍ وَالدِّكْمِ وَ طَاعَةِ أَمْرِهِ إِنَّ الْأَبْرَّ مِنَ الْبَنِيْنَ الْأَطْوَعُ
(الضبي، ۱۹۹۸م: ج ۱، ص ۶۱)

شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، زیرا این خداوند است که خواسته‌های نیکو را به هر کس می‌بخشد یا آنها را از وی منع می‌کند.
شما را به نیکی کردن به پدرانتان و پیروی امر پروردگار توصیه می‌کنم چرا که نیکوکارترین فرزندان، مطیع‌ترین آنهاست.

و نیز حصین بن حمام عری، مفهوم چند آیه قرآنی را در این اشعار خود می‌گنجاند:

وَ يَوْمَ تُسْعَرُ فِيهِ الْحُرُوبُ لَيْسَتْ إِلَى الرَّوْعِ سِرْبًا لَهَا
فَلَمْ يَبْقَ مِنْ ذَاكَ إِلَّا التُّقَى وَ نَفْسٌ تُعَالِجُ آجَالَهَا
أُمُورٌ مِنَ اللَّهِ فَوْقَ السَّمَاءِ مَقَادِيرُ تُنْزِلُ إِنْزَالَهَا
أَعُوذُ بِرَبِّي مِنَ الْمُخْرَبَا يَوْمَ تَرَى النَّفْسُ أَعْمَالَهَا
وَ خَفَّتِ الْمَوَازِينُ بِالْكَافِرِينَ وَ زَلْزَلَتْ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا

(عسقلانی، ۱۴۲۲ق، ۲۰۰۲م: ج ۱، ص ۲۵۴)

و در روزی که آتش جنگ برافروخته می شود، پیراهن جنگ را برای کارزار بر تن کردم. از آن امر جز پرهیزکاری باقی نماند و جز نفس و جانی که با مرگ خویش ستیز می کند. بر بالای آسمان از سوی خدا، امور و مقدراتی است که نازل می شوند. در روزی که نفس، اعمال خود را می بیند به پروردگار خویش پناه می برم. و (در روزی که) کفۀ ترازوی اعمال کافران سبک می شود و زمین به لرزه در می آید (روز قیامت)

۱-۱: شعر مدح

مدح با انگیزه‌های گوناگون به شعر این دوره راه یافت، گاه شاعر برای کسب روزی و رفع نیازهای ضروری به مدح روی می آورد و گاه ستایش غلوآمیز اشخاص و افتخارات قومی و قبیله‌ای و تعصبات نژادی به شعر او راه می‌یافت. «شاعر مدیحه‌سرا در دوره‌های مختلف به منزله شیپوری بود که مدایح بزرگان ملک را فریاد می‌زد، قدرشان را می‌افراشت و درباره آنها اخبار راست و دروغ را پخش می‌کرد و برای توصیف سجایا و اخلاقشان کلمات پر طنین و طنطنه به کار می‌برد. شاعران به مدیحه‌سرایی روی آوردند، زیرا مدیحه راه تحصیل معیشت بود و بزرگان هم برای آن که مدایح خود را به چشم رقیب بکشند به شاعران نیازمند بودند و این امور سبب شد که غلو و مبالغه تا حد بسیاری در مدایح راه یابد.» (فاخوری، ۱۳۷۴ش:ص ۲۹۷)

این شاعران زیر فشار شهرت نسبت به لذائذ مادی و بیم وسواس آمیز از فقر و یا حتی وحشت از آن که به دست شاعران خوش اقبال‌تر پس رانده شوند بر حسب احوال از برای خود ایده‌آلی می‌ساختند که همان ایده‌آل طفیلیان و متملقان درباری و جاه طلبان بود. آرزوی این شاعران تنها آن بود که ممدوح روشن دل و بخشنده‌ای بیابند که ارزش هنر ایشان را باز شناسد و ثروت و افتخارشان بخشد. و این گونه بود که مدح در بیشتر موارد به عنوان ابزاری کارآمد از سوی پادشاهان و فرمانروایان برای پیشبرد اهداف سیاسی، نظامی و فرهنگی به کار گرفته می‌شد.

۲-۱: مدایح نبوی

اما مدح پیامبر (ص) و پیشوایان معصوم شیعه (ع)، مسیری دیگر می‌پیماید، نخستین ویژگی این مدایح، واقع‌نمایی و گریز از دروغ پردازی و نسبتهای ناروا است. بزرگترین شاعران این گونه، نگرش و قضاوتی

عالمانه و واقع بینانه به رخدادهای صدر اسلام و دوره اموی و عباسی داشتند. رویکرد آنان به مدح و ستایش پیامبر (ص) و خاندان او و انعکاس فضایل و بزرگواریهای ایشان و عاری از هر گونه چشمداشت مادی و نیاز شخصی بود و تنها از عشق پاک و خالصانه و شناخت و معرفت ژرف آنان از جایگاه راستین پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و ابعاد گوناگون شخصیت ایشان سرچشمه می گرفت.

۱-۳: ویژگیهای ساختاری و مضمونی مدایح نبوی

استدلال به وقایع مسلم و مقبول تاریخی، توصیف زیبا و شاعرانه فضایل اخلاقی که هر مخاطبی را تحت تأثیر قرار می دهد، دوری از پیرایه های لفظی و گرایش به سهولت و روانی معنی و استواری ساختار درونی از ویژگیهای مدایح شعر نبوی و شیعه به شمار می رود. افزون بر آنچه گذشت دمیدن روح جوانمردی و شجاعت در این مدحیات و شورآفرینی و شرر انگیزی آن، این مدح را از دريوزگی، تسلیم و ذلت و خواری و غلو پردازی بی مورد و نابه جا باز می دارد.

۱-۴: نمونه هایی از مدایح نبوی در شعر شاعران صدر اسلام

ستایش شخصیت پیامبر (ص) و توصیف ابعاد گوناگون آنها از همان صدر اسلام و حیات نبی اکرم (ص) در شعر شاعران به شکلهای گوناگون تجلی یافته است. شاعران حامی پیامبر و بسیاری از شاعران تَوَّاب به ساحت مقدس رسول اسلام (ص) پناه بردند و با مدح ایشان یا نام خود را جاودان ساختند و یا حضور خود را در میان مسلمانان و جامعه اسلامی رسمیت بخشیدند، کعب بن زهیر و انس بن زینم از این گروه دوم بودند. انس بن زینم که روزگاری پیامبر (ص) را هجو گفته بود، زبان به مدح ایشان گشود:

وَمَا حَمَلَتْ مِنْ نَاقَةٍ فَوْقَ رَحْلِهَا أَبْرٌ وَ أَوْفَى ذِمَّةً مِنْ مُحَمَّدٍ (ص)

(عسقلانی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ص ۶۹)

مرکب و بستری بر بالای زین خود، نیکوکار و با وفاتر از محمد (ص) را به دوش نکشیده است. و ابوسفیان بن حارث نیز پشیمان و نادم از کردار و گفتار پیشین خود، این گونه رسول خدا (ص) را مدح گفت:

لَعَمْرُكَ إِنِّي يَوْمَ أَحْمِلُ رَايَةَ لَكَالْمُدِّ لِحِ الْحَيْرَانِ أَظْلَمَ لَيْلُهُ

لِتَغْلِبَ خَيْلُ اللَّاتِ خَيْلَ مُحَمَّدٍ (ص) فَهَذَا أَوْانٌ حِينَ أَهْدِي وَ أَهْتَدِي

(جمعی، ۱۹۱۳م: ص ۹۱)

سوگند به جان تو، آن روز که پرچم را بر دوش گرفته بودم تا سواران لات بر سواران حضرت محمد(ص) غلبه کند.

مانند شبرو سرگردانی بودم که شبی تیره بر او سلطه افکنده و اکنون زمانی است که کافران را هدایت کنم و خود هدایت شوم.

عباس بن مرداس قهرمان بنی سلیم نیز با این اشعار، پیامبر را ستایش کرده است:

نَبِيُّ أَتَانَا بَعْدَ عَيْسَى بِنَاطِقٍ مِنْ الْحَقِّ فِيهِ الْفَصْلُ كَذَلِكَ
أَمِينًا عَلَى الْفُرْقَانِ أَوْلَ شَافِعٍ وَ آخِرَ مَبْعُوثٍ يُجِيبُ الْمَلَائِكَا
تَلَافَى عُرَى الْإِسْلَامِ بَعْدَ انْفِصَامِهَا فَأَحْكَمَهَا حَتَّى أَقَامَ الْمَنَاسِكَا

(اصفهانی، همان، ج ۱۴، ص ۳۰۵)

پیامبری است که پس از عیسی(ع) برای ما، گویای حق آمده است و او در حق، حد فاصل است. و برقرآن، امین و نخستین شفاعت کننده و آخرین فرستاده ای است که فرشتگان را پاسخ می دهد. او پیوندهای اسلام را پس از گسیخته شدن آن، جبران و استوار کرده و مناسک پروردگار را به جای آورده است.

در این میان قصیده مدحیه مستقل کعب بن زهیر- بَأْتِ سَعَادُ- از شهرت و اعتباری بیشتر برخوردار گشت:

يَسْعَى الْوُشَاةُ بِجَنبِهَا وَقَوْلُهُمْ إِنَّكَ يَا بِنَ أَبِي سَلْمَى لَمُقْتُولُ
وَقَالَ كُلُّ خَلِيلٍ كُنْتُ أَمَلُهُ لَا أَلْفِينِكَ إِنِّي عَنْكَ مَشْغُولُ
فَقُلْتُ خَلُّوا طَرِيقِي لَا أَبَا لَكُمْ فَكُلُّ مَا قَدَّرَ الرَّحْمَنُ مَفْعُولُ
أُنْبِئْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْعَدَنِي وَالْعَفْسُوعِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ مَأْمُولُ
مَهْلًا هَذَاكَ الَّذِي أَعْطَاكَ نَافِلَةً الْقُرْآنَ فِيهَا مَوَاعِيظٌ وَتَفْصِيلُ

(انس بریوی، حمد و طماس، ۲۰۰۵م: ص ۲۸۰)

دسیسه چینان در حالی که این گفتار را بر زبان می رانند: ای پسر ابی سلمی بی گمان تو کشته خواهی شد، پیرامون او (آن زن نوحه گر) در تلاش (توطئه) بودند.

و هر دوست که (به دوستی او) امیدوار بودم، می گفت: مرا با تو کاری نیست، بی گمان من از تو رویگردان هستم.

پس گفتم- ای بی پدران- کنار روید و مرا به حال خود واگذارید، هر آن چه که (خداوند) بخشاینده تقدیر فرماید، انجام خواهد شد.

آگاه شدم که پیامبر خدا مرا بیم داده است و (حال آن که) از رسول خدا، عفو و بخشش امید می‌رود. درنگ کن! ای کسی که (خداوند) بخشنده هدیه ی قرآن (به بندگان) با پندها و اندرزاها و جداسازیهای آن (از حق و باطل) تو را (به راه راست) رهنمون ساخت.

۲- تجلی شخصیت پیامبر (ص) در شعر فارسی

ابعاد گوناگون شخصیت پیامبر (ص) به گونه‌ای گسترده و آشکار در شعر فارسی تجلی یافته و اندیشه و خیال شاعران بسیاری را تسخیر نموده است. چنانچه گذشت این ستایش پاک از انگیزه‌های نفسانی و دنیاطلبی به دور می‌باشد و نمایانگر احساسات و عواطفی شور انگیز است که در دل و جان شاعر شعله می‌کشد و شراره‌هایش ذهن و قلب مخاطب را نشانه می‌رود.

۲-۱: ویژگیهای ساختاری و مضمونی مدایح نبوی در شعر فارسی

مجموعه سروده‌های شاعران بزرگ فارسی در ستایش پیامبر (ص) از دو ویژگی عام و خاص برخوردار است. در گستره نخست- ساختار لفظی و معنوی- با این که از خصوصیات سبکهای شعری همان دوره و نیز نشانه‌شناسی هر شاعر پیروی می‌کند، اما نمونه‌های برجسته آن با سلاست و روانی، دوری از پیچیدگیهای معمول زبانی و پرهیز از گزینش واژگان مهجور و معماگونه و کاربرد آرایه‌های لفظی و معنوی دشوار فهم در مسیری واحد گام بر می‌دارند. در این رویکرد معنی قربانی لفظ نمی‌گردد بلکه کلمات در یک نظم و ترتیب زنجیروار و آهنگین و گوش‌نواز از پی هم می‌آیند و ترکیبی شورآفرین، اثر گذار و ماندگار به وجود می‌آورند. در دومین گستره- مضامین و دورنمایه‌ها- شاعران پارسی‌گو با توجه به توانمندیهای علمی و ادبی خود گوشه‌ای از شخصیت پیامبر (ص) را در شعرشان به تصویر کشیده‌اند، برخی تنها شاعرانه به این منظر نگر بسته و گروهی با پشتوانه علمی و حکمی و عرفانی استوار در این وادی گام نهاده‌اند.

۲-۲: نمونه‌های برجسته از مدایح نبوی در شعر فارسی

۲-۳-۱: حکیم ابوالقاسم فردوسی

حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعر نامور و پرآوازه در دیباچه شاهنامه، راه فلاح و رستگاری را چنگ زدن به دین و دانش می‌شمرد و از همه انسانها می‌خواهد که با پیروی از گفتار پیغمبر، تیرگیهای جان و روان را با این آب شستشو دهند:

تورا دانش و دین رهاند درست ره رستگاری ببایدت جست
اگر دل نخواهی که باشد نژند نخواهی که دایم بوی مستمند
به گفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی
(مول، ۱۳۸۵ش: ص ۴۳-۴۴)

و یا در جایی دیگر وجود نازنین پیامبر(ص) را همچون آفتابی می‌داند که یاران آن حضرت همانند ماه از پرتو درخشانش بهره می‌گیرند:

نبی آفتاب و صحابان چو ما به هم بسته یکدگر راست را
(همان: ص ۴۴)

و در پایان امیدوارانه راه رستگاری را به قرب و نزدیکی به پیامبر(ص) و جانشین راستین او فرا می‌خواند:

اگر چشم داری به دیگر سرای به نزد نبی و وصی گیر جای
گرت این بد آید گناه من است چنین است آیین و راه من است
(همان: ص ۴۴)

۲-۳: حکیم ناصر خسرو قبادیانی

حکیم ناصر خسرو قبادیانی از سخنوران خرد گرای شعر فارسی با رویکرد به رسالت تبلیغی خود (به عنوان یکی از داعیان اسماعیلی)، گزینه نهایی و رهایی بخش خویش را آیین و کتاب محمد(ص) بر می‌شمرد و آن را کلید گشایش در بهشت و دژ استوار و نفوذ ناپذیر می‌داند:

گزینم قرآن است و دین محمد(ص) همین بود ازیرا گزین محمد(ص)
یقینم که من هر دوان را بورزم یقینم شود چون یقین محمد(ص)
کلید بهشت و دلیل نعیم است حصار حصین چیست؟ دین محمد(ص)
(ناصر خسرو، ۱۳۷۰ش: ص ۱۲۹)

۲-۴: سنایی غزنوی

سنایی غزنوی نیز با زبان فصیح شاعرانه و آرایه‌های ادبی پرشکوه در این گستره گام می‌نهد. زیبایی و خرمی این جهان را از جمال و کمال و نور او می‌بیند و مخلصانه و عاشقانه دل در گرو مهر او می‌سپارد و همه کس و همه چیز را فدای یکه سوار کوی دلدادگی می‌سازد و با ستایش او به سوی سپهر، بال می‌گشاید:

روشن آن بدری که کمتر منزلش عالم بود	خرّم آن صدری که قبله‌ش حضرت اعظم بود
این جهان رخسار او دارد از آن دلبر شده است	و آن جهان انوار او دارد از آن خرم بود
راه عاقلان را مهر او مرشد شده است	درد جان عاشقان را نطق او مرهم بود
صد هزاران جان فدای آن سواری کز جلال	غاشیه‌اش بر دوش پاک عیسی بن مریم بود
ای سنایی از ره جان گوی مدح مصطفی	تا تو را سوی سپهر برترین مسلم بود

(سنایی، ۱۳۵۹ش: ص ۱۶۵)

و در فرازی دیگر با اشاره به حدیث «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْآفَلَآكَ» آفرینش هستی را به یمن وجود او می‌داند و ارسال رسل را دلیل و روشنی بخش راه او به شمار می‌آورد:

زهی پشت و پناه هر دو عالم	سروسالار فرزند از آدم
دلیل راهت ابراهیم آزر	منادی ملت عیسی بن مریم
نبودی گر برایت گفت ایزد	نه آدم آفریدی و نه عالم

(همان: ص ۴۷۶)

۲-۵: خاقانی شروانی

خاقانی شروانی در قصیده‌ای شورانگیز، پر احساس و آکنده از تشبیهات حسی و خیالی ساده و به دور از هر گونه پیرایه- بر خلاف روش معمول و همیشگی قصاید این شاعر بی‌بدیل شعر پارسی- شکار شاهوار و بی‌مانندی خود را این گونه به تصویر می‌کشد.

صبحوارم کافتابی در نهان آورده ام	آفتابم کز دم عیسی نشان آورده ام
گر سواران خنگ توسن در کمند افکنده‌اند	من کمند افکنده و شیر ژبان آورده ام
چشم بد دور از من و راهم که راه آورد عشق	رهروان را سرمه چشم روان آورده ام

اشک من در رقص و دل در نال و ناله در فغان
کیست «خاقانی» که گویم خونبهای جان اوست
این همه می گویمت آورده ام باری پیرس
تو نپرسی من بگویم نز کسی دزدیده ام
یعنی امسال از سر بالین پاک مصطفی
خاک بالین رسول الله همه حرز شفاست
من دریده خرقه ی صبر و فغان آورده ام
خونبهای جان صد خاقان و خان آورده ام
تاچه گنج است و چه گوهر و زچه کان آورده ام؟
کز در شاهنشهی گنج روان آورده ام
خاک مشک آلود بهر حرز جان آورده ام
حرز شافی بهر جان ناتوان آورده ام
(شاهرخی، مشفق کاشانی،

۱۳۷۰ش:ص ۹۴-۹۶)

این روند در شعر فارسی ادامه می یابد تا در شعر نظامی و مولوی و سعدی به اوج خود می رسد.

۲-۲-۶: نظامی گنجوی

نظامی دربارهٔ ویژگیهای محبوب چنین می سراید:

شمسه نه مسندهفت اختران
احمد مرسل که خرد خاک اوست
تازه ترین سنبل صحرای ناز
خندهٔ خوش زان نزدی شکرش
ختم رسل خاتم پیغمبران
هر دو جهان بستهٔ فتراک اوست
خاصه ترین گوهر دریای راز
تا نبرد آب صدف گوهرش
(همان:ص ۴۲)

و یا در قصیده‌ای دیگر - کلید مخزن گنج الهی - در اوج طرب و پایکوبی با موسیقی سحرانگیز خود
واژگان را در سمفونی عشق به رقص وا می دارد و تصویری رؤیایی و دست نیافتنی از سیمای محبوب
دلدادگان ارائه می دهد:

محمّد (ص) کافرینش هست خاکش
چراغ افروز چشم اهل دینش
سرو سرهنگ میدان وفا را
ریاحین بخش باغ صبحگاهی
هزاران آفرین بر جان پاکش
طراز راز کارگاه آفرینش
سپهسالار و سرخیل انبیا را
یتیمان را نوازش در نسیمش
کلید مخزن گنج الهی
از آنجا نام شد در یتیمش
(همان:ص ۴۳)

۷-۲-۲: مولوی

و جلال الدین محمد (ص) بلخی، شاعر عارف و شوریده شعر فارسی به مناسبت‌های مختلف از دریای گوهر بار زندگی پیامبر (ص)، درهای گرانبها صید می‌کند و آنها را بر خوان گسترده ارباب معانی میهمان می‌سازد تا غذای روح آنان باشد و اندیشه و خردشان را بارور گرداند:

بود در انجیل نام مصطفی	آن سر پیغیران بحر صفا
طایفه نصرانیان بحر ثواب	چون رسیدند بدان نام و خطاب
بوسه دادندی بر آن نام شریف	رو نهادندی بر آن وصف لطیف
ایمن از شرّ امیران و وزیر	در پناه نام احمد مستجیر
نام احمد این چنین یاری کند	تا که نورش چون نگهداری کند
نام احمد چون حصاری شد حصین	تا چه باشد ذات آن روح الامین

(همان: ص ۶۱)

و در غزلی شور انگیز پایکوبان و دست افشان بر کوس شادی می‌کوبد و تجلی حضور او را در سرتاسر هستی فریاد می‌کشد:

روی زمین سبز شد جیب درید آسمان	بارد گرمه شکافت روح مجرد رسید
دوش دراستارگان غلغله افتاده بود	کز سوی نیک اختران اختر اسعد رسید
خیز که دوران ماست شاه جهان آن ماست	چون نظرش جان ماست عمر مؤید رسید
از پی نامحرمان قفل زدم بر دهان	خیز بگو مطربا عشرت سرمد رسید

(همان: ص ۶۳)

۸-۲-۲: سعدی

و سرانجام سعدی شیرازی افصح المتکلمین با گزینش واژگان زیبا و موزون، تصویری زنده و متحرک و ماندگار از سیمای محمد (ص) در خاطره‌ها نقش می‌زند:

ماه فرو ماند از جمال محمد (ص)	سرو نباشد به اعتدال محمد (ص)
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست	در نظر قدر با کمال محمد (ص)
وعده دیگر هر کس به قیامت	لیله اسری شب وصال محمد (ص)

آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی
آمده مجموع در خصال محمد (ص)
عرصه گیتی مجال همت او نیست
روز قیامت نگر جمال محمد (ص)
(همان: ص ۱۳۲)

و در قصیده‌ای دیگر چنین می‌سراید:

كَرِيمُ السَّجَايَا جَمِيلُ الشِّيمِ نَبِيُّ الْبَرَايَا شَفِيعُ الْأُمَمِ
امام رسل پیشوای سبیل امین خدا مهبط جبرئیل
شفیع الوری خواجه بعث و نشر امام الهدی صدر دیوان حشر
کلیمی که چرخ فلک طور اوست همه نورها پرتو نور اوست
شَفِيعُ مُطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمِ قَسِيمٌ جَسِيمٌ، نَسِيمٌ، وَ سِيمِ
(همان: ص ۱۳۳)

۳- تجلی شخصیت پیامبر (ص) در آینه شعر عالمان حوزوی شیعی

خوش تر آن باشد که سردلبران گفته آید در حدیث دیگران

حدیث عشق جز از زبان عاشق بر خامه ننشیند و تصویر معشوق جز بر پرده نگارین دلدادگان نقش نبندد و وصف جمال و کمال یار جز با ترنم خوش بلبلان شکر شکن در گوش جان جای نگیرد. از این رو عنقای طبع عالمان شاعر شیرین سخن پارسی آنگاه که از قلّه قاف قدم زبان به ستایش حبیب عاشقان می‌گشاید، روح القدس در هر نفس و در هر گام به او یاری می‌رساند و انفاس مسیحا بر کلامش جاری می‌سازد تا به آسانی از عالم غیب و شهود فراز شود و به سوی سرزمین قاب قوسین رخت بر بندد.

رویکرد عالمان شیعی در حوزه‌های علمیه به مقوله شعر و شاعری هیچگاه به گونه تخصصی و حرفه‌ای و شیوه‌ای برای کسب درآمد و روزی و رسیدن به قلّه افتخار و موفقیت نبوده است. این عالمان به مقتضای ذوق و استعداد شاعرانه در کنار تحصیل و تدریس و پژوهش در گستره‌های علوم و معارف اسلامی به طبع آزمایی و سرودن شعر می‌پرداخته‌اند. شاید بیشتر ایشان نتوانسته باشند به قلّه‌های بلند شعر فارسی با همه ویژگیهای لفظی و معنوی و فصاحت و بلاغت آرمانی آن دست یازند اما چنانچه خواهیم دید برخی از این آفرینشها به ویژه در زمینه ستایش پیامبر (ص) و توصیف شخصیت والای آن حضرت به مرزهای کمال ادبی و هنری نزدیک گشته یا گوی سبقت را از نمونه‌های مشابه خود ربوده‌اند.

عالم‌ان شاعر حوزه‌های شیعه چون از یک سو در عرصه ادبیات عربی و فنون و صنایع بلاغی و شعری بسیار توانمند بودند و از سوی دیگر با مطالعات و ممارسته‌های پیگیر در شعر فارسی، استعداد درونی خویش را شکوفا ساخته بودند، با آگاهی از اصول و موازین صنعت شعری و رعایت و به کارگیری آن، احساسات، عواطف، دل‌باختگی‌ها و شوریدگی‌های عاشقانه شان را با زبان فخیم و استوار به مخاطبان منتقل نموده‌اند.

۳-۱: ویژگی‌های شعر عالمان حوزوی شیعی

۳-۱-۲- زبان عالمانه

مهم‌ترین خصیصه شعری این عالمان شاعر که مایه مزیت و برتری شعر آنان نسبت به دیگر شاعران می‌گردد، زبان عالمانه و سرشار از توانایی‌های علمی و تخصصی آن است. این ویژگی، گاه شعر ایشان را از مسیر سادگی و روانی خارج می‌سازد اما در بیشتر موارد ضمن همراهی با انواع برهان و استدلال به آن فخامت، استواری و شکوه می‌بخشد.

۳-۱-۳: برخورداری از انگیزه‌های جاودان دینی و معنوی

دوری از هر گونه انگیزه مادی و شائبه دنیا طلبی و گرایش به انگیزه‌های همیشه ماندگار دینی و معنوی، جلوه‌هایی اثرگذار و هدفمند و جهت دار به این شعر می‌دهد و زمینه‌های واقعی پرهیز از هر گونه اغراق و مبالغه‌های نابخردانه را از سوی آفرینندگان این آثار ادبی فراهم می‌نماید.

۳-۱-۴: خلوص و صمیمیت

زبان خالصانه و صمیمانه این اشعار که از روح بلند و مهذب و بی آلاش این عالمان سرچشمه می‌گیرد، ارتباط ساختار و درونمایه آن را با گروه‌های گسترده و بی‌شمار امکان پذیر می‌سازد و توانایی اثرگذاری و دگرگون‌سازی این اشعار را فزونی می‌بخشد.

۳-۱-۵: درونمایه‌ها و مضامین ناب و بکر دینی، اعتقادی، عرفانی

یکی دیگر از جنبه‌های توانمند و خصوصیات منحصر به فرد شعر عالمان حوزه‌های علمیه شیعه، برخورداری از درونمایه‌های ناب و خالص دینی و مضامین نیرومند در عرصه‌های کلامی، فلسفی و اخلاقی است که در قالب سبک‌های مختلف شعری و با ساختار و اسلوب خاص ادبی و بلاغی، زمینه‌های گسترش معارف و آموزه‌های نهفته در تعالیم دینی و زندگی پیامبر (ص) و پیشوایان معصوم شیعه (ع) را در جوامع اسلامی و گستره تاریخ و تمدن اسلام و شیعه فراهم می‌سازند. مدایح برگزیده نبوی این شاعران، شاهد

گویای تحقق این ویژگیها در شعر آنان به شمار می‌رود.

۳-۱-۶: ساختار لفظی و معنوی ویژه

این شعر با وجود برخورداری از سبکهای عام شعر فارسی و پیروی از اصول حاکم بر ساختار لفظی و معنوی آن، در آفریده‌های هر یک از این شاعران نمود و جلوه‌ای خاص می‌نماید که به هنگام بررسی گذرای این ساختار در سروده‌های ستایش آمیز نبوی برخی از عالمان شیعه به آن خواهیم پرداخت.

۳-۲: نمونه‌های برجسته شعر فارسی عالمان حوزوی شیعی

۳-۲-۱: صدر المتألهین ملاصدرای شیرازی

محمد (ص) تجلی گاه جمال و کمال آفرینش

در منقبت سید المرسلین (ص)

هر دو مصراع وجود از وی تمام	دین و دنیا داده عدلش انتظام
خلق نیکش معنی قرآن بود	روح پاکش سوره رحمن بود
روح پاکش هست برهان صریح	انبیا را بود اعمال صحیح
مصطفی را قاید مطلق کنند	انبیا چون طیّ راه حق کنند
دایره از نقطه اش اتمام یافت	از وجودش راه حق انجام یافت
بر من افکن ای شه هر دو سرا	گیسوان مشکبار خویش را
خلق نیکت روضه خلدبرین	همچو قرآن گشته «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِین»
دوزخ از زلف توسرگردان شده	جنتت یزدان زرویت آمده
ز آن قسم خورده بدیشان حق دوجا	هر دو چون «وَاللَّیْلِ» گشت «وَالضُّحَى»
می زخم «شیئی اللّهی» از روی تو	من گدایم آمده در کوی تو
به نریزم آب خجالت را به رو	همچو من خاکی چه داند وصف او

(صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۶ش: ص ۵-۷)

این ابیات که برگرفته بخشی از منتخب مثنوی ملاصدرا (ره) می‌باشد، ضمن برخورداری از مشخصه‌های عام شعر عالمان حوزوی شیعی - که به آن اشاره شد - با رویکرد به شیوه‌ای سهل و روان و تشبیهات حسی و ملموس و عقلی، تجلی جمال و کمال سید المرسلین (ص) را در پدیده‌های ظاهری باطنی و تکوینی و

تشریحی به تصویر می‌کشد.

نظم و هماهنگی حاکم بر دین و دنیا و تمامیت یافتن وجود از عدالت او سرچشمه می‌گیرد و خلق و خوی درونی و برونی پیامبر(ص) جلوه‌گاه معنای قرآن و سوره‌های آن و وجود نازنینش، منشأ انجام حق و میزان صحت اعمال و رهیابی پیامبران(ع) و هدایت‌گر آنان در پیمودن صراط مستقیم الهی است. طرفه آن که جمال بی‌بدیل محمد(ص) - سیمای نورانی و گیسوان مشکبارش - یکی چون روز و دیگری همانند شب، بهشت و دوزخ را به زیور هستی و جلوه تنوع و دگرگونی آراست، از همین رو پروردگار به این دو پدیده - شب و روز - در کتاب خود سوگند یاد نموده است. و سرانجام شاعر با همه مقام علمی و معنوی همچون گدایان، پای در کوی لطف و مرحمت دوست می‌نهد و به آبروی او، دست نیاز به سوی ارحم الرحیم فراز می‌کند و زبان این موجود خاکی را شایسته توصیف آن زیبانگار نمی‌داند و بهتر آن می‌بیند که در این طریق پرخطر از شرمساری آبرو نریزد.

۲-۳: ملا عبدالرزاق لاهیجی مشهور به فیاض

منظومه عشق الهی، و اقیانوس بیکران لطف سماوی

نخل اقبالش فکنده سایه بر فوق السما	گلبن عدلش دوانده ریشه در تحت الثری
خوش نشین سایه عدلش ز ماهی تا به ماه	ریزه خوار سفره جودش ز بحری تا بری
جوهر کل کرده جزو دانشش را صفحگی	رشته جان کرده حرف حکمتش را مسطری
بهر وصف قدرش این طوماروار نه شکن	عمرها پیچیده در خود در هوای دفتری
بود آدم در نهاد آب و گل پنهان که کرد	او در ایوان نبوت جلوه پیغمبری
بود در اصلاص اطهار رسل فانوس وار	شمع نورش در امان زین گرد باد صرصری
کشتی هستی ز طوفان فنا دیدی خطر	گرشکوه و شوکت قدرش نکردی لنگری
با دوال کهکشانش هر شب به نام اوقضا	طبل نوبت می زند بر بام این سطح گری
می‌گریزد در پناه ذره خورشید از حجاب	پرتو رایش کند چون میل دامن گستری
درخزد در تنگنای قطره دریا ز انفعال	بحر دستش چون زند موج سخاوت پروری
لطف او ترسم چو دامان شفاعت بر زند	دوش بر دوش مسلمانان نشیند کافری
گرچه جرم بی حسابم هست لیکن در حساب	پیش عفو بر گ کاهست و نسیم صرصری
تاب دوری بیش از اینم نیست از درگاه تو	بی لیاقت گر به نزدیکم رسانی قادری

(فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲ش: ص ۲۰-۲۱)

از میان عالمان شاعر حوزوی شیعی، ملاعبدالرزاق لاهیجی مشهور به فیاض دیوانی بزرگ و قطور دارد و در سبکهای گوناگون شعری نیز طبع آزمایی نموده است. از نکات برجسته اشعار این دیوان، تسلط بی‌چون و چرای سراینده آن بر محور گوناگون شعر پارسی و شیوه‌های کاربرد ادیبانه واژگان، ترکیبها و اصطلاحات، آرایه‌های لفظی و معنوی و فنون و صنایع بلاغی و پشتوانه عظیم و پر بار اندیشه‌های دینی و کلامی- فلسفی و عرفانی است که وجهه‌ای ممتاز به شعر او می‌بخشد.

در این گزیده که گوشه‌هایی مثال زدنی از شخصیت پیامبر (ص) توصیف می‌گردد، ردپای این تسلط و مهارت به طور کامل به چشم می‌خورد. همه هستی از آسمان و زمین تا پدیده‌های شگفت‌آمیز، آرمیده بر بستر آن، در سایه سار نخل اقبال و گلبن عدل او جای گرفته و گستره دانش و حکمتش فرا چنگ نیاید و وصف ارزش او در بیان ننگند. جلوه پیغمبری او در ازل پرتو افکند و نور هدایتش نسل به نسل به حاملان رسالت الهی منتقل گشت و کشتی هستی از شکوه و شوکت او از خطر نیستی دامن برکشید و کهکشان و ستارگان و سیاراتش به نام و اذن او به گردش و نور افشانی پرداختند و دریا به هنگام خروش موج سخاوت پروری‌اش شرمنده به دامن قطره پناه برد و شاعر از آن بیم دارد آن‌گاه که دامن شفاعت بر زند لطف او کافر و مسلمان را شامل شود و گناه بی‌شمار گناهکاران در حریم عفو و بخشش بی‌کرانش گم گردد و بنده نالایق و دور از آستان دوست به قدرت و توان او، خود را به این درگاه لطف و کرم نزدیک سازد.

۳-۲-۳: علامه ملا احمد نراقی (ره)

شفیع گناهکاران مطرود

یا رَسُولَ اللَّهِ يَا عَوْتَ الْأُمَمِ	یا سَحَابَ الْجُودِ يَا بَحْرَ الْكَرَمِ
یا رَسُولَ اللَّهِ يَا شَمْسَ الظُّلْمِ	یا شَفِيعَ الذَّنْبِ فِي يَوْمِ النَّدَمِ
ای ادب اندوز تعلیم اله	ای ادب آموز کلّ ما سواه
عقل اول طفل ابجد خوان تو	روح اعظم سایه ای از خوان تو
ای طفیلت هستی کون و مکان	ای به دورت گردش هفت آسمان
ای در این دریا تو ما را ناخدا	وی در این صحرا تو ما را رهنا
ای تو سکان افق را همزبان	می رسم اینک تو را من میهمان
آن لب گوهرفشان را بازکن	در شفاعت گفتگو آغاز کن

گوگنه کار زهر در رانده ای عاجزی از کار خود در مانده ای
 در پناه لطف ما بگریخته دست در دامان ما آویخته
 میهمان خوان احسان من است گر گنه کار است مهمان من است
 گرچه جرم بی حسابم هست لیکن در حساب خوانده است او این خطاب اندر کتاب
 (نراقی، ۱۳۶۲ش: ص ۹۰-۹۲)

مثنوی طاق‌دیس از سروده‌های عالم ربانی و فقیه صمدانی آیه... ملا احمد نراقی (ره) با جهانی از دانش و ادب یکی از شاهکارهای ادب پارسی در گستره آفرینش شعری عالمان حوزوی شیعی به شمار می‌رود. این مثنوی افزون بر درونمایه نیرومند و توانایی شگرف شاعر در ارائه آن، با گرایش به اسلوب سهل و روان و دوری از کاربرد آرایه‌های ادبی پیچیده و رویکرد به صور خیال مأنوس، همه ویژگیهای فصاحت و بلاغت شاعرانه را در خود نهفته دارد.

ابیات برگزیده از این مثنوی ضمن به تصویر کشیدن ابعادی برجسته از شخصیت پیامبر(ص) از همان آغاز و با دو بیت سروده شده به زبان عربی که اشاره به فریاد رسی و بخشندگی پیامبر(ص) و هدایت مردمان و شفاعت گناهکاران از سوی او دارد، مضمون اصلی این بخش را - شفاعت بی چون و چرای پیامبر(ص) از گناهکار در مانده و رانده شده از هر در و پناه آورده به درگاه لطف او - برای مخاطب آشکار می‌سازد و در ابیات پسین، ابعادی دیگر از شخصیت رسول اکرم(ص) را - ادب آموخته پروردگار و ادب آموز همه جهانیان وابستگی هستی به وجود او، راهنمایی گم‌شدگان دریا و خشکی، بهره‌مندی عقل اول و روح اعظم از خوان گسترده او - بازمی‌گوید که زمینه‌ساز پذیرش این شفاعت عظمی از سوی پروردگار گشته است.

۳-۲-۴: حکیم متاله حاج ملاهادی سبزواری (ره)

محمد(ص) برترین و کامل‌ترین موجود آفرینش

از بهترین سلاله آدم تویی بهین بر بهترین کلاله حوا مهین
 در ختم رسالتی ای ختم انبیا همچون‌نگین به خاتم و چون‌نقش‌درنگین
 تو بدر از هری و همه انبیاسها تو مهر انوری و نجومند مرسلین
 بحر است علم و طفل دبستانت اربود آن بحر بیکران و پر از لؤلؤ ثمین

پیشش خرد زد دانش اگر دم زندچنان
کآید مگس به عرصهٔ عنقا کند طنین
اندر بیان بدیع معانی حکمتش
چو در شکر حلاوت و شهد اندر انگبین
از شوق ذروهٔ تو فلاطون فیلسوف
مست و خراب بوده و چون باده خم نشین
اسرار در جمال و جلال توفانی است
صَلِّ عَلَیْكَ ثُمَّ عَلَی آلِ أَجْمَعِینَ
(سبزواری، ۱۳۸۳ش:ص ۱۲۹)

حکیم سبزواری در این سرودهٔ حکیمانه با تصاویری زنده و متحرک و واژگانی رسا و گویا و در پوششی از نازک خیالی هنرمندانه، محمد(ص) را بهترین و کامل‌ترین سلالهٔ آدم و حوا و وجود مبارکهٔ او را همچون نگین انگشتی و نقش مهر شده بر آن هم خاتم پیامبران و هم ختم‌کنندهٔ پیامبری بر می‌شمرد، پس در ختم، رسالت و پیامبری بر عهده دارد. او در منظومهٔ تابناک رسالت همانند ماه درخشان و خورشید جهان افروز است و دیگر پیامبران سُهی و ستارگان آسمان:

اقیانوس علم او آنچنان ژرف و گسترده است که دریای بی کران و پر از گوهر شاهوار دانش شعبه‌ای کوچک از این اقیانوس و کودک آموزشگاه او شمرده می‌شود.
این گونه است که هرگاه خرد در آستان او زبان به ابراز دانش گشاید، گفتار او به وزوز مگسی می‌ماند که در عرصهٔ پرشکوه عنقا به طنین درآید.

و چون معانی بدیع و شگفت حکمتش به بیان درآید بسان شکر و انگبین شیرین و حلاوت، از خود دارد و نه از دیگری.

و در حکمت و دانش آنچنان در اوج قرار می‌گیرد که افلاطون از شوق رسیدن و دستیابی به بلندای آن مست و خراب و میگسار هیمشگی این میکده خواهد بود.

من نیز با درود و سپاس بر تو و همهٔ خاندانت تا ابد در جمال و جلال تو نیست و فانی می‌گردم. عالم شاعر- حکیم سبزواری- در این غزل، استواری و فخامت شعر ناصر خسرو و قبادیانی و لطافت طبع سنایی غزنوی را با هم جمع می‌کند و شعر خود را تجلی‌گاه حضور شخصیت پیامبر(ص) در ابعاد رسالت و علم قرار می‌دهد.

۳-۲-۵: علامه محمدحسین غروی اصفهانی (کمپانی) (ره)

از نغمه خیل ملک

عنقای طبعم یاد کرد از قله قاف قدم
کردم به آسانی صعود از عالم غیب و شهود
از نغمه خیل ملک خندان و رقصان نه فلک
شادان زماهی تا به ماه از مژده میلاد شاه
فیض نخستین، عقل کل، ختم نبیین و رسل
رفرف سوار راه عشق زیبا نگار شاه عشق
دیباچه ایجاد او، سرحلقه ارشاد او
بزم حقیقت طور او، شمع حقیقت نور او
تورات و انجیل و زبور، رمزی از آن دستور نور
لولاک تشریف برش تاج «لَعْمُرُک» بر سرش
از آتش شوق خلیل کلک عطارد شد کلیل موسی
کلیم طور او، دیدار او منظور او
از ماه کنعانی مگو کاینجاندارد آبرو
شاه گدای این درم وزجان و دل مدحتگرم
(شاهرخی، مشفق کاشانی، همان: ص ۲۰۲-۲۰۳)

این گزیده شعری، یکی از زیباترین، پرشورترین و حماسی ترین چکامه‌های سروده شده در ستایش شخصیت پیامبر (ص) در گستره شعر پارسی و ادب حوزه‌های علمیه به شمار می‌رود. به چند ویژگی مهم، که این سروده را از نمونه‌های مشابه ممتاز ساخته و ارزش خاص به آن بخشیده است، گذرا اشاره می‌گردد:

۱. زبان فخیم و استوار این قصیده که آن را به شعر حماسی نزدیک می‌گرداند. کاربرد واژگان پرطنین، ترکیبهای آهنگین و شور آفرین و مهم‌تر از همه روح پر جوش و خروش شاعر که در جای جای آن موج می‌زند این ویژگی را به آن بخشیده است؛
۲. ترکیب و در هم آمیختن اندیشه‌های سترگ با لطایف و نازک‌بینیهای عرفانی از یک سو و

آموزه‌های کلام دینی از سوی دیگر در قالب صورخیال شاعرانه و آرایه‌های ادبی و تمثیلهای قرآنی و حکمی، آن‌چنان ظریف، زیبا و هوشمندانه انجام پذیرفته است که کمتر نمونه‌ای مانند آن در شعر عالمانه شیعی و حتی شاعران بزرگ پارسی گو یافت می‌گردد؛

۳. واژگان، ترکیبها و اصطلاحات، صورخیال و آرایه‌های ادبی همه برای بیان مقصود اصلی به کار گرفته شده‌اند، از این رو، افراط و تفریط کمتر در آن به چشم می‌خورد.

با ارائه نمونه‌هایی از این ترکیبها و صورخیال، خوانندگان فرهیخته را به مطالعه چندین باره این منظومه ی بلند و زیبا توصیه می‌کنیم:

عنقای طبع، قله قاف قدم، قاب قوسین وجود، حد اقلیم عدم، شاهنشاه انجم سپاه، فیض نخستین، ارباب انواع و مثل، رفرر سوار راه عشق، آیینة آیین او...

۳-۲-۶: حکیم محی الدین مهدی الهی قمشه ای (ره)

منظومه عاشقانه و عارفانه

بهشت سرمد

آن شاهد مطلق مجرد بین	باز آی و فروغ حسن بی حدین
و آنکه رخ آن بهشت سرمدین	از هرچه به غیر یار دل بگسل
یک شعشعه از جمال احمد بین	بگشای به باغ «ارجعی» شهیر
دردی کش باده محمد(ص) بین	از آدم و نوح تا به روح الله
مه طلعت آن نبی امجدین	ختم رسل و طلیعه ایجاد
آیینة حسن پاک ایزدین	آن عرش سریرماه سیما را
لاهورت مکان و عرش مسندین	آن طایر قدسی الهی را
بر سایه سدره مخلدین	آن طرفه همای باغ وحدت را
در طره دلبرش مقید بین	هر دل که زهر دو عالم آزاد است
زان حلقه گیسوی مجعد بین	قوسین صعودی و نزولی را
خورشید سپهر وحی ایزدین	آن دفتر عشق معجز آیاتش

(همان:ص ۲۷)

حکیم الهی قمشه ای (ره) از آن دسته عالمان شیعی است که علوم نقلی و عقلی را با ذوق عرفانی و طبع

شاعرانه در آمیخته و جهانی زیبا و متنوع و رنگارنگ از عقل و حکمت و عشق پدید آورده است. غزلیات شور انگیز او هم نشان از شور و شیدایی غزلیات شمس و عشق عارفانه غزلیات حافظ دارد و هم جلوه از حکمت و خرد نهفته در اشعار سنایی و ناصر خسرو. تشبیهات عقلی و حسی زیبا، استعارات و کنایات خیال پردازانه و برخاسته از ذوق شاعری لطیف و نازک بین، شعر او را در زمره اشعار برجسته و قابل تأمل قرار می دهد.

این غزل شورانگیز با وزن طرب آلود خود و برخوردار از ویژگیهایی که به آن اشاره رفت، تصویری عارفانه و عاشقانه از ابعاد گوناگون شخصیت پیامبر (ص) ارائه می دهد. تصاویر و ترکیبهای این غزل جهانی از اندیشه و حکمت و عرفان و عشق و دلباختگی و شوریدگی را در افق دیدگان می گشاید: فروغ حسن بی حد، باغ ارجعی، شعشه جمال احمد، دُردی کش باغ احمد، طلیعه ایجاد، عرش سریر ماه سیما، آیینۀ حسن پاک ایزد، طایر قدسی الهی، لاهوت مکان و عرش مسند، همای باغ وحدت، سایه سدره مخلد، قوسین صعودی و نزولی، خورشید سپهر وحی ایجاد. این گزیده‌ای از شعر عالمی شاعر و شاعری عالم است که دریچه‌ای به جهان روشنایی و نور می گشاید و اندیشه و دل را تا معراج وصل و لقا بالا می برد.

۴- بررسی تطبیقی مدایح نبوی در شعر شاعران برجسته فارسی و شعر عالمان حوزوی شیعی در این بررسی نه قصد ترجیح یک گروه خاص مطرح است و نه کاهش ارزش ادبی و علمی سروده‌های گروهی دیگر بلکه هدف آشنایی با بخشی از گنجینه نفیس ادب فارسی (شعر عالمان حوزوی شیعی) و شناخت ویژگیهای لفظی و معنوی آن می باشد که کمتر به آن پرداخته شده است، تا از این رهگذر، امکان بهره مندی از این سرچشمه فیض الهی برای پژوهشگران و شیفتگان در گستره‌های گوناگون آفرینش، نوآوری و نقد فراهم گردد.

۱-۴: ویژگیهای ساختاری و کاربرد آرایه‌های ادبی

بی گمان شاعران پارسی گوی به جهت برخوردار از ملکه و قریحه شاعری که آن را در گذر زمان و با آموزش و تمرین و ممارست، ورزیده ساخته‌اند، در قلمرو آفریده‌های شعری گوی سبقت را از همگان حوزوی خود ربوده‌اند، اما با این وجود، سروده‌های عالمان حوزوی در رقابتی تنگاتنگ و شانه به شانه با

اشعار این شاعران، فریاد هَل مین مُبارز سر می دهند. شایان یادآوری است به علت ذکر گزیده اشعار این قسمت در بخش بررسی شعر شارعران فارسی و حوزوی از ارجاع مجدد آن خودداری شده است.

۴-۱-۱: ساختار لفظی

از آنجا که مدایح نبوی، زبان گویای احساسات درونی و شورانگیز و عواطف پاک و خالصانه شاعران و عامل انتقال سریع و اثر گذار آن به شنوندگان و خوانندگان است، پرهیز از گزینش واژگان مهجور و متروک و کاربرد عالمانه کلمات روان و شیوا در این عرصه، امری گریزناپذیر می نماید. در این گستره حتی شاعران پیچیده گو همچون خاقانی با سنت شکنی و عدول از زبان معمول خود، به سادگی و بی پیرایگی روی آورده اند:

گرسواران خنگ توسن در کمند افکنده اند من کمند افکنده و شیر ژیان آورده ام
چشم بد دور از من و راهم که راه آورد عشق رهروان را سرمه چشم روان آورده ام
یا سعدی چنین می سراید:

ماه فروماند از جمال محمد سرو نباشد به اعتدال محمد
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست در نظر قدر با کمال محمد

عالمان شاعر حوزوی شیعی نیز کوشیده اند تا در مدیحه سرایی های عاشقانه خود در حق پیامبر اسلام از این الگو پیروی نمایند، ملاصدرا در بخشی از مثنوی خویش می گوید:

گیسوان مشکبار خویش را بر من فکن ای شه هر دو سرا
جنت یزدان ز رویت آمده دوزخ از زلف تو سرگردان شده

یا علامه ملا احمد نراقی در مثنوی بلند خود، پیامبر - شفیع گناهکاران مطرود - را این گونه مورد خطاب قرار می دهد:

ای در این دریا تو ما را ناخدا وی در این صحرا تو ما را رهنما
ای تو سکان افق را همزبان می رسم اینک تو را من میهمان
آن لب گوهر فشان را باز کن در شفاعت گفتگو آغاز کن

۴-۱-۲: ساختار معنوی

در این رویکرد، معنی هیچگاه قربانی لفظ نمی گردد بلکه واژگان در یک نظام منسجم و هماهنگ و با برخوردار از هیئت موسیقایی گوش نواز، یک ترکیب معنوی ماندگار و یک سمفونی شور انگیز

برمی‌سازند که اندیشه و عواطف و احساسات شنوندگان را در گذر روزگاران به تسخیر خود در می‌آورد. مدایح شور آفرین مولوی به گونه‌ای برجسته، دارای این ویژگی است:

روی زمین سبز شد جیب درید آسمان بار دگر مه شکافت روح مجرد رسید
دوش دراستارگان غلغله افتاده بود کز سوی نیک اختران اختران اسعد رسید

در میان اشعار عالمان حوزوی شیعی، به یقین منظومه عارفانه و عاشقانه بهشت سرمد اثر حکیم الهی قمشه‌ای هم‌آورد و هم‌طراز شعر شاعران پارسی‌گو در گستره یاد شده می‌باشد:

باز آب و فروع حسن بی حد بین آن شاهد مطلق مجرد بین
از هر چه به غیر یار دل بگسل و آنگه آن بهشت سرمد بین
از آدم و نوح تا به روح الله دردی کش باده محمد بین

۳-۱-۴: آرایه‌های ادبی و صور خیال

آرایه‌های ادبی (لفظی و معنوی) و صور خیال شاعرانه (از انواع تشبیه تا مجاز و استعاره و کنایه)، نقشی بنیادین در ایجاد موسیقی سحرانگیز و ارائه تصاویر و رویایی و دست نیافتنی از سیمای زیبای محبوب و اوصاف شایسته او بر عهده دارند. این رویکرد که عنصر اساسی و حیاتی را در خلق و ابداع آفریده‌های شعری تشکیل می‌دهد، همواره مورد توجه استفاده شاعران نازک خیال شعر فارسی بوده و نظامی گنجوی از خداوندگاران این عرصه و از نمونه‌های برجسته و مثال زدنی و مقتدا و مراد پویندگان این راه به شمار می‌آمده است:

احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست
تازه ترین سنبل صحرای ناز خاصه ترین گوهر دریای راز

یا:

محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش
ریاحین بخش باغ صبحگاهی کلید مخزن گنج الهی

از میان اشعار عالمان حوزوی شیعی، غزل مرحوم کمپانی- از نغمه خیل ملک- که به طور ویژه به آن پرداخته شد، از این حیث می‌تواند با نمونه‌های مشابه و پرآوازه شعر فارسی برابری و هم‌آوردی نماید. در این سروده، معانی بلند آن چنان زیبا و هنرمندانه با صور خیال شاعرانه و آرایه‌های ادبی و تمثیلهای دینی در هم تنیده شده‌اند که یافتن همانند و نظیر برای آن، دشوار به نظر می‌رسد:

روح القدس امداد کرد در هر نفس در هر قدم	عنتقای طبعم یاد کرد از قلۀ قاف قدم
ذرات عالم یک به یک در سالک عشرت منتظم	از نغمۀ خیل ملک رقصان و خندان نه فلک
شاهنشہ انجمن سپاه فرماندۀ لوح و قلم	شادان ز ماهی تا به ماه از مژدۀ میلاد شاه
شددرره عشقش فرو، صدیوسف اندر چاه غم	از ماه کنعانی مگو کاینجا ندارد آبرو

۴-۲: مضمون و درون مایه

مدایح به طور عام، زبان توصیفی و عاطفی دارد، و کمتر در آن به معانی و مضامین بلند عرفانی و حکمی پرداخته می‌شود، اما مدایح نبوی از این حکم کلی مستثنی می‌گردد و در کنار وصف حالات و کردار پیامبر (ص) و برانگیخته شدن احساسات درونی شاعر و برانگیختن عواطف مخاطبان، بلندترین و لطیف‌ترین دقایق و رموز عرفانی و استوارترین اندیشه‌های حکمی و تأثیرگذارترین تمثیلهای آموزه‌های دینی و قرآنی، در آن به کار برده می‌شود تا ضمن معرفی ابعاد گوناگون شخصیت پیامبر (ص) و خصایص منحصر به فرد ایشان، سبکی ویژه از مدح با رویکرد به تعلیم و تبلیغ و هدایت و رشد در ادبیات پدید آید. بی‌گمان شعر عالمان حوزوی شیعی از این جهت در اوج قرار می‌گیرد، زیرا تسلط بی‌چون و چرا و مثال زدنی ایشان به علوم و معارف اسلامی و افکار سترگ فلسفی و تعالیم عرفانی و تلفیق و هماهنگی آن با زبان شاعرانه، موجب می‌گردد تا شعری فخیم و استوار در گستره ادبیات پا به عرصه وجود نهد، اگرچه گاه کاربرد افراطی این ترکیبات و اصطلاحات، شنونده و خواننده را به جای بهره مند شدن، در حیرت و سرگردانی رها می‌سازد.

سنایی غزنوی با اشاره به حدیث «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» چنین می‌سراید:

زهی پشت و پناه هر دو عالم	سرو سالار فرزندان آدم
دلیل راهت ابراهیم آزر	منادی ملت عیسی بن مریم
نبودی گر برایت گفت ایزد	نه آدم آفریدی و نه عالم

علامه غروی اصفهانی با اشاره به همین حدیث و نیز ارائه تصویری از بنیاد نهادن خانه خدا توسط

ابراهیم خلیل الله (ع) حکیمانانه می‌سراید:

«لَوْلَاكَ» تشریف برش تاج «لَعَمْرُكَ» بر سرش از ذره کمتر در درش فر فریدون جام جم

از آتش شوق خلیل کلک عطار د شد کلیل گویی به یاد این جمیل کرده است بنیاد حرم
 ملا عبدالرزاق لاهیجی - دیگر فیلسوف و حکیم حوزوی - تابلوی مدح خود از پیامبر را این گونه به تصویر
 می کشد:

کشتی هستی ز طوفان فنا دیدی خطر	گر شکوه و شوکت قدرش نکردی لنگری
با دوال کهکشانش هر شب به نام او قضا	طبل نوبت می زند بر بام این سطح گری
می گریزد در پناه ذره خورشید از حجاب	پرتو رایش کند چون میل دامن گستری

نتیجه‌گیری

شیوه‌های الگوسازی و الگوپذیری راهبردی از سروده‌های عالمان حوزوی شیعی در ستایش پیامبر(ص):

۱. دقت و امانت علمی در توصیف شرایط تاریخی و ابعاد شخصیتی پیامبر(ص) و رعایت معیارهای اخلاقی در این گستره و ترجیح مصالح عقلایی بر هواهای نفسانی و زودگذر به ویژه شهرت طلبی و دنیاخواهی؛

۲. اجتناب و دوری از تصویرسازیهای اغراق آمیز و افراط گرایانه و خیال پردازیهای بی حد و حصر شاعرانه در انعکاس ابعاد گوناگون شخصیت پیامبر(ص)؛

۳. عمق بخشی به مضامین و درونمایه‌های سروده‌ها با رویکرد به شناخت و آگاهی ژرف از معارف و آموزه‌های دینی و کلامی و فلسفی و عرفانی؛

۴. توجه و التفات بیشتر به زبان و ادبیات عربی در کنار گرایشهای شعر و ادبیات فارسی به منظور ریشه‌دار ساختن توانمندیهای علمی و بهره‌برداری بهینه از منابع عربی؛

۵. جهت بخشی و هدفدار ساختن عواطف و احساسات درونی و هماهنگی آن با دیگر جنبه‌های شخصیت فکری و روحی شاعر.

منابع و مأخذ

- ۱- اصفهانی (بی تا)، ابوالفرج، الاغانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲- بریوی، انس، حمدو طماس و حسان الطیبی (۲۰۰۵م)، روائع الشعر الاسلامی، دارالمعرفة، بیروت.
- ۳- جمحی، محمد بن سلام (۱۹۱۳م)، طبقات الشعراء، بریل، لیدن.
- ۴- سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۵ش)، دیوان شعر، توضیح و گزارش حسن عطاردی رویانی، ابن یمین، سبزواری.
- ۵- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۵۹ش)، دیوان شعر، به اهتمام مدرس رضوی، انتشارات سنایی، تهران.
- ۶- شاهرخ، محمود و مشفق کاشانی (۱۳۷۰ش)، سیمای محمد (ص) در آیینة شعر فارسی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- ۷- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۶ش)، مجموعه اشعار، مقدمه و تصحیح محمد خواجوی، انتشارات مولی، تهران.
- ۸- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۲۲ق، ۲۰۰۲م)، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، دارالجیل، بیروت.
- ۹- _____، (۱۴۱۵ق، ۱۹۹۵م)، الاصابة فی تمييز الصحابة، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- ۱۰- فاخوری، حنا (۱۳۷۴ش)، تاریخ ادبیات و زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات توس، تهران.
- ۱۱- فیاض لاهیجی، ملاعبدالرزاق (۱۳۷۲ش)، به کوشش امیر بانوی کریمی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- مفضل بن حنبی (۱۹۹۸م)، المفضلیات، دارو مکتبة الهلال، بیروت.
- ۱۳- مول، ژول (۱۳۸۵ش)، شاهنامه فردوسی، مقدمه سیاوش آگاه، مهتاب، تهران.
- ۱۴- ناصر خسرو، ابومعین حمید الدین (۱۳۷۰ش)، دیوان شعر، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۱۵- نراقی، احمد (۶۲۱۳ش)، مثنوی طاقدیس، به اهتمام حسن نراقی، انتشارات امیرکبیر، تهران.